

سکولاریته دینی

حبیب‌الله پیمان

چشم‌انداز، ش ۳۳ شهریور و مهر ۸۴

چکیده: سخنرانی ارائه شده، در هیجدهمین اردوی سالانه فرهنگی - سیاسی انجمن‌های اسلامی، در دانشگاه تربیت معلم تهران با تبیین دو نوع جامعه: جامعه مبتنی بر عقل مدرن ابزاری، جامعه مبتنی بر سنت دینی و حاکمیت احکام فقهی، به بیان دیدگاه‌های خود، در خصوص جامعه سکولاری که در آن نیروی عقل خودآگاه و خلاق، یادوراندیشی و جامعه‌نگری عمل می‌کند و در ضمن، ارزش‌های اخلاقی و معنوی را نیز در خود دارد، می‌پردازد. سخنرانی ضمن تبیین فرایند عرفی شدن در غرب، به نقد مبانی روشن‌فکری در غرب می‌پردازد و در صدد اثبات مدعای خود، در جهت عرفی کردن دین برآمده است.

در ابتدای این سخنرانی، به درس‌آموزی از تجربه سکولاریزاسیون، به سبک غربی اشاره شده است و تأکید گردید که جامعه کنونی ایران، در چالش میان تقاضا برای ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر سکولاریسم تجربه شده و نیز مقاومت‌هایی در برابر استقلال و جدایی حکومت، سیاست و جامعه از شریعت و نهادهای دین قرار گرفته است. ایشان حصر جامعه را در دو وجه، جامعه مبتنی بر عقل مدرن ابزاری و جامعه مبتنی بر حکومت احکام فقهی و شریعت را نفی نموده، وجه سومی به نام جامعه سکولار، مبتنی بر عقل خودآگاه را به تصویر می‌کشد. در این رویکرد، جدایی و دوگانگی میان ماده و معنا، ارزش و واقعیت از بین می‌رود. ارزش‌ها و امور معنوی نیز، واقعی تلقی شده، از زیر سرکوب و غیبت ناشی از حضور و مرکزیت عقل

ابزاری خارج می‌شود. قابلیت آزمونی عقلانی و تجربی پیدا می‌کند و می‌تواند مبنای داوری سیاست‌گذاری قرار گیرند.

سخنران، طرح موضوعاتی از این دست را بسیار حائز اهمیت می‌داند و معتقد است (که این‌گونه مباحث، ابتدا در فضاهای علمی و دانشگاهی، در شرایط امن و دور از ارباب و جنجال‌های سیاسی و شتاب‌زدگی انجام می‌گیرد و از آنجا به عرصه عمومی و درون گفت و گوهای جاری در زیست جهان، جریان پیدا می‌کند). وی پس از بیان این مقدمه با اشاره به اهمیت موضوع، به تبیین پیش‌زمینه‌های سکولاریسم در غرب می‌پردازد. رنسانس و چگونگی ظهور عقل خودبنیاد مدرن و اصالت انسان و اومانیسم، موضوع بعدی این سخنرانی است که در آن به جنبه‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی این موضوع می‌پردازد و اصول زیر را به عنوان اصول اساسی زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع غربی بر می‌شمارد: ۱. اصالت دادن به خرد بشر، به عنوان تنها عامل شناخت و انکار هر منبع بیرون و مستقل از عقل در تولید معرفت؛ ۲. اصالت دادن به جهان مادی و دنیوی، به عنوان تنها واقعیت موجود در جهان و مساوی دانستن واقعیت با حقیقت و انکار هر حقیقت غیر مادی و بیرون‌گذاشتن ارزش‌های اخلاقی و تجلیات حیات معنوی آدمی، از حوزه معرفت عقلانی و علم؛ ۳. اصالت دادن به انسان، به عنوان غایت همه امور، مادی شمردن وجود انسانی و انکار هر نوع وجود معنوی و روحانی و دوگانه‌سازی جسم و روح، در وجود مادی و معنوی آدمی و تأکید بر اهمیت و اولویت محرک‌هایی مادی و سودجویی در رفتار و اکنش‌های اجتماعی افراد؛ ۴. حاکمیت عقل مدرن بر همه امور و مناسبات بشری و توسعه این عقلانیت، به عنوان تنها مرجع مشروعیت بخشی و تنظیم‌کننده فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و یابی اعتبار شدن مرجعیت دینی و سنتی؛ ۵. خلع ید از نهادهای دینی از سرپرستی اموری چون آموزش و پرورش و تأمین استقلال و انفکاک کامل حوزه‌های سیاست، جامعه و فرهنگ از نهادهای دینی.

این سخنران، اشاره می‌نماید که پایه‌های اصلی سکولاریسم در غرب، یکی بعد از دیگری پی‌ریزی گردید و هر یک از متفکران و فلاسفه غرب، بخشی از کار را به انجام رساندند، وی به نقش دکارت، مارکس و ماکس وبر اشاره می‌کند و سه ویژگی: ۱. باور به خرد خودبنیاد بشری؛ ۲. نگاه به انسان، به عنوان غایت نهایی همه امور؛ ۳. ایمان به این جهان و دنیوی بودن زندگی، را جوهره سکولاریسم یا هسته‌های سخت آن می‌داند و سپس ضمن

بیان نسبت دین و سکولاریسم، به هدف‌ها و نتایج سکولاریسم اشاره می‌کند و در ادامه به نقد عناصر اصلی سکولاریسم، در قالب مبانی معرفت‌شناختی و مفاهیم دوگانه تقابلی توجه دارند. «سکولاریته دینی یا دین سکولار»، موضوع بخش دیگری از سخنرانی است که در آن سخنران محترم، به دیدگاه خود در خصوص رویکرد جدید خود اشاره دارد. وی ضمن رد نگاه صرفاً مادی به جهان و زندگی انسان می‌نویسد:

در نگاه دین، ارزش‌هایی مانند آزادی، حقیقت، عدالت، برابری، صلح و مهربانی، زیبایی و دیگر تجلیات روحی و معنایی انسان، این جهانی و انسانی هستند و تنها به یاری خود آدمی، شناخته و فهم می‌شوند. آخرت، جهانی منفک و بیرون از جهان انسانی نیست. دنیا و آخرت، دو قلمرو مستقل، یکی در زمین و دیگری در آسمان، یکی پیش از مرگ و دیگری بعد از مرگ، یکی متعلق به ماده و جسم و دیگری متعلق به روح نیستند. معنویت، اخلاق، ارزش و آخرت، پدیده‌های متعلق به فعالیت‌های حیاتی انسان در جهان و در روی همین زمین هستند [آنها مراتب و سطوح مختلف زندگی و رفتار انسان‌اند، به همین خاطر، عموماً سکولار (عرفی) می‌باشد] قرآن می‌گوید: شما انسان‌ها از همین زمین پدید می‌آید و رشد و زندگی می‌کنید. در همین زمین می‌میرید و در همین زمین، تجدید حیات می‌کنید. تفاوت اساسی میان این نوع عرفی دیدن، با آن نگاه عرفی که در جوامع غربی غلبه پیدا کرد در اختلاف بین فهم قابلیت‌های بشر و مراتب تعقل و اندیشه‌ورزی و تفسیر ناقصی که از واقعیت جهان و پدیدارها بدست می‌دهند، می‌باشد. دین، برای نیروی خرد خلاق آدمی، اصالت قائل است و جز آن، منابع دیگری برای تولید معرفت بشری نمی‌شناسد. دین، میان اصالت خرد انسان و تعامل عقل آدمی با شعور الهی، تعارض و تناقض نمی‌بیند. زیرا تعالیم دینی (قرآنی)، همه منشاء ماهیت عقلانی دارند و همان‌طور که پیامبر تأکید فرمودند: «هر چیزی بر پایه‌ای استوار است و اساس دین، خرد است». اولاً تنها معرفت، و حیانی نیست که به طریق شهود (و حیانی) دریافت می‌شود. هر حقیقت علمی بدیع و هر اثر هنری و زیباشناختی تازه، از منبعی شعورمند، بر ذهن آدمیان تابیده می‌شود و به یاری نیروی تفکر ادراک می‌گردد، ثانیاً هر کس که با گزاره‌های و حیانی روبرو می‌شود، می‌تواند در صحت آنها تردید کند و سپس برای رفع تردید، آنها را ضمن مشاهده واقعیت‌ها و تعقل و تفکر بر روی آنها به آزمون بگذارد؛ در نتیجه معرفت و حیانی، در ذهن انسان باز تولید شده و همه ویژگی‌های معرفت بشری (عقل آدمی) را در خود دارد.

سخنران می‌گوید: در تفکر دینی (اصیل)، آخرت به دو بعد معنا به کار رفته است که هیچ کدام از آنها با نگاه سکولار به جهان مغایرت ندارد. اول، دوراندیشی و آینده‌نگری در برابر کوتاه‌اندیشی و نزدیک‌بینی که رویکردی کاملاً دنیوی است. دوم، اصالت دادن به ارزش‌ها و حیات معنوی و فکری و روحی که پایدارند و موجب اعتلای حیات آدمی‌اند، در برابر ارزش‌های ناپایدار مادی و غیر مادی که مخرب و سبب بیماری و اضمحلال زندگی هستند. وی ادامه می‌دهد: «حرف اصلی سکولاریسم این است که، باید از دخالت هر عامل و عنصر معرفتی، سیاسی و با تشکیلاتی که برخاسته از فعالیت عقل بشری و تعامل میان انسان‌ها با هم و با جامعه و مرتبط با زندگی این جهان نیست. در شئون مختلف جامعه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ... جلوگیری شود. سخنران، جهت اثبات مدعای خود می‌گوید: «معرفت و حیانی، در کلیت خود پدیده‌های انسانی و برآمده از فعالیت شعورآدمیان است و همانند آنچه در یک اکتشاف علمی رخ می‌دهد، گزاره‌های دینی، ابتدا توسط یک فرد (پیامبر) دریافت و به مردم عرضه و توصیه می‌شود. این توصیه و تبلیغ و تعلیم، اولاً بدون اجبار و تحمیل انجام می‌گیرد، ثانیاً از مردم می‌خواهد که با تکیه بر نیروی تعقل و استفاده از روش مشاهده و تجربه در آنها اندیشه کند و اگر معقول و سازگار با مصالح اساسی خود و جامعه بشری یافتند بپذیرند. به این ترتیب، گزاره‌ها و ارزش‌های دینی، با وجود منشاء الهی‌شان، ماهیت عرفی (سکولار) دارند؛ زیرا نه فقط خاستگاه اولیه آنها نیروی خرد است، بلکه بعد از آزمون بین‌الزمانی و باز تولید در خرد جمعی و تجربه بشری مقبولیت و رواج می‌یابند.

سخنران، در بخش‌های دیگری از سخنان خود به جدایی دین از سیاست و حکومت اشاره می‌کند و در این بحث، ضمن تبیین معانی دین، سیاست، حکومت و سکولاریته، اختلاف برداشت‌ها در این زمینه را باعث خلط مبحث و عدم نتیجه‌گیری می‌داند. وی در پایان این بحث، دخالت ارزش‌های دینی در مناسبات درون خودش را به دو صورت ممکن می‌داند، اول، از طریق تأثیری که در رفتار و خلیقات شخصی، بازیگران صحنه قدرت دارند. دوم، از طریق تأثیرگذاری در تدوین قوانین اساسی که در آن صورت بنا به خواست و تصویب اراده عمومی، ارزش‌های مزبور صورت مشروع و قانونی (عرفی) پیدا می‌کند. وی، در بیان جایگاه دین در جامعه سکولار و دولت مدرن می‌گوید: یک گزاره دینی «نزد سنت گرایان» زمانی صادق است که ثابت شود از سوی خدا و پیامبر (و یا امامان) صادر شده است. آنان، آزمون دیگری را برای تحقیق در صدق و کذب آن قضایا لازم نمی‌داند، اما قرآن آزمون

عقلی، تجربی را برای اثبات صدق یک گزاره ضروری می‌داند» وی ادامه می‌دهد: «در یک جامعه سکولار، ارزش‌های دینی یا به صورت باورهای شخصی و درونی افرادند که عاریت آن به شرطی که مغایرتی با آزادی دیگر افراد و مصالح عمومی جامعه نداشته باشد و منجر به نقض قوانین نگردد، مشکلی پیدا نمی‌آورد و مجاز شناخته می‌شود یا به صورت ارزش‌های عام و اجتماعی ناظر بر روابط و مناسبات میان افراد و گروه‌ها هستند و همبستگی و همکاری میان افراد و رعایت اصول عام عدالت، عقلانیت، آزادی و حقوق عمومی را تضمین می‌کنند، این ارزش‌ها، بعد از آنکه آزادانه و از طریق تعامل بین الازهانی پذیرفته و عرفی شوند، به صورت قوانین اساسی، مورد تأیید و تصویب قرار می‌گیرند، سپس رسمیت یافته، لازم‌الاجرا می‌شوند. ارزش‌های مزبور، احکام شرعی را شامل نمی‌شوند.

در بخش پایانی این سخنرانی آمده است: در جوامع مدرن غربی، به تدریج، سکولاریزاسیون نه با حذف دین، بلکه بازسازی آن برای هماهنگ شدن با دنیای مدرن، جای فرایند «سکولاریسم» را می‌گیرد. سکولاریزاسیون دینی، اگر بر پایه تعریف درست از دین صورت بگیرد، ممکن است به تهی شدن دین از هر محتوای اصیل و بی‌اثر و خنثی گشتن آن بینجامد. [برای جلوگیری از این فرجام، قبلاً انجام دو تفکیک ضروری است: یکی، میان اصل دین و اشکال و صورت‌بندی‌های تاریخی آن و دیگر، مبانی دین و شریعت و احکام مذهبی]. وی، مشکلات و تعارضات موجود در واسطه میان دین با عقلانیت، عرفی‌گرایی و خودمختاری انسان و نهادهای جامعه، را مربوط به اشکال تاریخی، نهادهای مذهبی و مکتب‌های فقهی می‌داند.

● اشاره

۱. سخنرانی مورد بحث که در جمع دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران، در هجدهمین اردوی سالانه سال ۱۳۸۲ ایراد گردید به لحاظ شکلی، ادعای جالب توجهی را در خود دارد که اکثر روشن‌فکران ما، چنین ادعایی را فارغ از عمل دارند، سخنران، در بیان اهمیت موضوع، جایگاه بیان این‌گونه مباحث را فضاهاى علمى و دانشگاهى و در شرایط امن و به دور از جنجال‌های سیاسی و شتاب‌زدگی بیان می‌دارد، غافل از اینکه، مکان انتخاب شده جهت سخنرانی، یک مکان تخصصی برای ایراد این بحث نمی‌باشد. حضور دانشجویانی از رشته‌های مختلف با تخصص‌های متفاوت در یک اردو که بعضاً جهت آشنایی دانشجویان جدیدالورود با دانشجویان قبلی و ترسیم فضای دانشگاه برگزار می‌گردد، مکانی مناسب برای بیان این‌گونه مباحث نمی‌باشد. البته نکته‌ای را که سخنران محترم

اشاره کردند، مورد پذیرش است و یادآور می‌شویم، این‌گونه مباحث در قالب نشست‌های تخصصی با حضور موافق و مخالف قابل پیگیری است.

۲. سخنران محترم، به طور نسبی نقدی بر عقلانیت مدرن غرب داشته باشد و با انکار آن و اشاره به بن‌بست‌های مدرنیته در عصر حاضر و نیز، با رد تلویحی نگاه فقهی و شریعت‌مدار به آموزه‌های دینی، در صدد اثبات مدعای سومی است که اگر آن را کالبد شکافی نماییم، در خوشبینانه‌ترین وضعیت ترمیم نگاه عرفی در مدرنیته است و فارغ از جوامع دینی و شریعت‌مدار کاربرد پیدا می‌کند. آنچه که سخنران در اینجا بیان می‌کند، مبتنی بر یک پیش‌فرض و مبنا است که براساس آن حکومت پیامبر ﷺ در مدینه، یک حکومت عرفی بوده و پیامبر در کنار وظیفه اصلی خود که تبلیغ رسالت بوده، حکومت رهبری امت را پذیرفته است. حال آنکه این رویکرد، با رویکرد غالب متفکران مسلمان مخالف است و در جای خود قابل نقد و بررسی است. بر فرض پذیرش مدعای سخنران، در بررسی نکاتی در سخنرانی باید گفت: اینکه معنویت، اخلاق، ارزش و آخرت مراتب و سطوح مختلف زندگی آدمی است، چگونه می‌تواند مبنای عرفی بودن امور باشد. اینکه آخرت سری در دنیا داشته باشد و معنویت در دنیا بارور شود، تنها از طریق عرفی‌گرایی حاصل گردد، صرفاً یک ادعا است که گفته‌های بعدی سخنران نیز، آن را نقض می‌کند. وی، در بیان تفاوت عرفی دیدن خود و جوامع غربی، گفته است: دین، برای خرد خلاق آدمی، اصالت‌فائل است و ادامه می‌دهد که دین، بین اصالت خرد آدمی و تعامل آن با شعور الهی تعارض نمی‌بیند، البته روشن است که این عدم تعارض، تنها با تعریفی که سخنران از رابطه آن دو بیان می‌کند، قابل تفسیر است؛ چرا که عقل خودبنیادی که سکولاریزم از آن یاد می‌کند، نقش شهود را کاملاً رد می‌کند، سخنران، خود به این نکته اشاره دارد که، حرف اصلی سکولاریسم این است که، باید از دخالت هر عامل و عنصر معرفت سیاسی و... در شئون مختلف جامعه... جلوگیری کرد. سخنران، معرفت و حیوانی را به پروژه‌های تبدیل کرده که ابتدا به ذهن یک نفر می‌آید و سپس به مردم عرضه می‌شود و بدون اجبار و با تعقل دریافت می‌گردد. از این طریق، نتیجه می‌گیرد که گزاره‌ها و ارزش‌های دینی ماهیتی عرفی پیدا می‌کنند. سخن اینجاست که اگر منشأ گزاره‌ها و ارزش‌های دینی وحی است، طریقه پذیرش آن توسط مخاطبان، چگونه آن را عرفی می‌کند، بر خلاف مدعای سخنران، ارزش‌های دینی منشأ الهی دارند و عقل آدمی بر آن صحه می‌گذارد و شارع مقدس از آنجا که به نیازهای بشر عنایت داشته، هر آنچه را که آورده است، با نیروی خود آدمی مطابقت دارد. نکته دیگر اینکه، بشر برابر نیروی خرد خود دین را می‌پذیرد و زمانی که کلیت دین پذیرفته شده است، دیگر نیازی به آزمون تک تک گزاره‌های ارسالی ندارد که در این صورت تحصیل حاصل است، همان عقلی که گزاره‌های دین را در کلیت پذیرفته، برای تمامی شئون زندگی خود بدان پای‌بند است. از این رو جامعه دینی که براساس خرد جمعی،

معرفت و حیوانی را پذیرفته است تمامی گزاره‌های دینی را در زندگی خود به اجرا می‌گذارد، و اگر مقصود سخنران نیز همین باشد، دعوی ایشان با شریعت‌مداران بی‌معناست و اگر مقصود آزمون، تک‌تک گزاره‌های دینی است، سؤال اینجاست که چرا به خرد آدمی، اجازه تعقل کلی و جمعی داده نمی‌شود؟

سخنران محترم، دخالت ارزش‌های دینی در مناسبات درون حکومت را هم، به صورت تأثیرگذاری در رفتار و خلیقات شخصی بازیگران صحنه قدرت پذیرفته است و هم، به صورت تأثیرگذاری در تدوین قوانین اساسی، حال سؤال این است، اگر جامعه‌ای، بازیگران قدرت آن اهل شریعت بودند و قانون اساسی آن نیز برگرفته از شریعت است، عرفی بودن در این جامعه به چه معناست، اگر مقصود از عرفی بودن، مقبولیت عامه است، فرض بر این است که اکثریت مردم جامعه دین را پذیرفته‌اند و به حکومت دینی نیز رأی مثبت داده‌اند. در بحث جایگاه دین در جامعه سکولار، بیان کردید که سنت‌گرایان، یک گزاره دینی را زمانی صادق می‌دانند که از سوی خدا و پیامبر (و یا امامان) صادر شده باشد. لازم است، اشاره شود که منابعی که در شریعت بدان استناد می‌کنند، علاوه بر وحی و سنت، عقل و اجماع نیز می‌باشد.

البته میان عقل تعریف شده از سوی سخنران و عقل موجود در نگاه سنت‌گرایان، تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی اینکه منابع آنها دو تا باشد، چنین نیست، تنها اخباریون به ظاهر سنت اکتفا می‌کنند. در جامعه سکولار تعریف شده از سوی سخنران، ارزش‌های دینی هم، به صورت باورهای فردی و درونی و هم، به صورت ارزش‌های عام و اجتماعی می‌توانند در پروسه قانونی شدن قرار گیرند و لازم‌الاجرا شوند، ولی معلوم نیست که چرا احکام شرعی و فقهی ناظر به حوزه‌های اجتماعی نمی‌توانند در این فرایند قرار گیرند. سکولاریزاسیون در غرب، براساس الزامات خود مسیری را طی می‌کند که با آنچه در جامعه دینی ما وجود دارد، متفاوت است. از این رو نتیجه‌گیری برابر آنچه که آنان پشت سر گذاشته‌اند، بدون بررسی اشکال تاریخی، نهادهای مذهبی و مکاتب فقهی نتیجه‌گیری ناصواب است. اینکه اصل دین با اصولی چون آزادی، عقل‌گرایی و خودمختاری انسان موافق است، مورد اختلاف هیچ یک از فقها و متکلمین ما نیست، بلکه اختلاف در معنای عقلی است که براساس تجربه بیرونی می‌خواهد خودبنیاد و به دور از هرگونه پیش‌داوری باشد که چنین امری حتی در خاستگاه اصلی‌اش (غرب مدرن) مصداق پیدا نمی‌کند.